

[View the original article](#)

فراتر از خبر

میراث تصویری «زن، زندگی، آزادی»؛ ثبت واقعیت ممنوعه بر پرده سینما

مهدی طاهباز

۲۶/شهریور/۱۴۰۵



«بیداد» ساخته سهیل بیرقی که در ایران ساخته شد، فیلمی است با مضمون ممنوعیت آواز خوانی زنان

چند ماه پس از پاییز سال ۱۴۰۱ و همزمان با گسترش جنبش «زن، زندگی، آزادی»، تغییراتی که سال‌ها در جامعه ایران به نوعی جریان داشت، آرام آرام به شکل آشکارتری وارد سینما هم شد.

زنان بدون حجاب اجباری در خیابان‌ها ظاهر شدند و در سینما نیز، شماری از بازیگران و فیلمسازان تصمیم گرفتند دیگر تصویر زن ایرانی را مطابق با قواعد رسمی جمهوری اسلامی بازسازی نکنند و واقعیت جامعه را بر پرده سینما به تصویر بکشند.

پیامد این مسئله، گسترش جریانی بود که می‌توان آن را «سینمای غیررسمی»، «مستقل» یا در برخی موارد «زیرزمینی» نامید؛ اگر تا پیش از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، فیلمسازان مستقل و فعال در جریان

غیررسمی، همچنان در آثارشان به برخی خط قرمزهای جمهوری اسلامی پای‌بند بودند و از آن‌ها عبور نمی‌کردند، اما پس از آن، جسارتِ ترسیم واقعیت بر پرده سینما، در برخی سینماگران بیشتر و بیشتر شد.

نتیجه، تولید آثاری در داخل ایران بود که نه تنها دیگر حجاب به عنوان عنصری تحمیلی در کار نبود، بلکه برخی مطالبات و دغدغه‌های جدی جامعه به خصوص زنان نیز در آنها مطرح می‌شد.

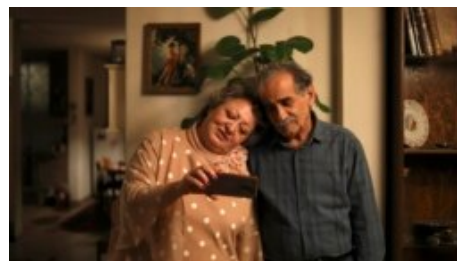
«من، مریم، بچه‌ها و ۲۶ نفر دیگر» به کارگردانی فرشاد هاشمی از جمله اولین فیلم‌ها در عبور از خط قرمز حجاب اجباری در ایران بود.

فرشاد هاشمی درباره این اثر گفته بود که قصدش صرفاً ساختن فیلمی بدون حجاب نیست، بلکه تلاش کرده فیلمی نزدیک به زندگی واقعی مردم ایران بسازد. در داستان خود فیلم نیز تضاد میان آنچه در مقابل دوربین یک فیلم رسمی اتفاق می‌افتد و آنچه در زندگی واقعی مردم جریان دارد، به یکی از عناصر اصلی روایت تبدیل می‌شود.

به این ترتیب، حجاب در این فیلم صرفاً محدود به مسئله پوشش نیست؛ تبدیل می‌شود به نشانه‌ای از شکاف میان واقعیت اجتماعی و واقعیت رسمی.

بیشتر در این باره:

سینمای زیرزمینی در دو سالی که از جنبش «زن زندگی آزادی» گذشت



همین شکاف را می‌توان در فیلم‌های دیگری نیز مشاهده کرد.

«کیک محبوب من» ساخته مشترک **مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها** از جمله آثار شاخص دوران تازه سینمای ایران در عبور از محدودیت‌ها و به تصویر کشیدن زندگی واقعی شهروندان بود. فیلم تصویری از زندگی روزمره زن و مردی میانسال را به نمایش می‌گذاشت که در طول چهار دهه، تماشاگر از تماشایش محروم بود.

اهمیت «کیک محبوب من» در این بود که روابطی که در سینمای رسمی ایران امکان نمایش نداشتند، در این فیلم به بخشی طبیعی از زندگی شخصیت‌ها تبدیل شدند.

زن در این‌جا دیگر صرفاً «همسر»، «مادر»، «دختر» یا شخصیتی تابع ساختار خانواده نیست؛ بلکه فردی است با میل، تنهایی، خاطره، انتخاب و حق تصمیم‌گیری درباره زندگی خودش؛ او همان‌گونه که در واقعیت می‌تواند وجود خارجی داشته باشد، با همه مختصات و جزئیات، به پرده سینما راه پیدا می‌کند.

اما اگر بخواهیم نقطه تلاقی مستقیم سینما، اعتراضات ۱۴۰۱، مسئله سرکوب و طغیانی زنانه و مطالبه‌گر را پیدا کنیم، یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها «دانه انجیر معابد» ساخته محمد رسول‌اف است. فیلمی که بدون مجوزهای رسمی و مخفیانه در ایران ساخته شد.

داستان فیلم در بستر اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» اتفاق می‌افتد و خانواده‌ای را در مواجهه با بحرانی سیاسی و اجتماعی دنبال می‌کند.

آقای رسول‌اف در گفت‌وگوهای خود ساخت این فیلم را نوعی اعتراض به سانسور در یک نظام سرکوبگر توصیف کرده است.

در «دانه انجیر معابد»، مسئله فقط اعتراض خیابانی نیست. اعتراض به محیط خانه و خانواده هم ورود می‌کند و آنچه در ابتدا یک مسئله سیاسی به نظر می‌رسد، به تدریج به اختلاف میان نسل‌ها تبدیل می‌شود.

بیشتر در این باره:

هانا کامکار و «تجربه وصف‌ناشدنی» از اولین بازی بی‌حجابش



ارتباط فیلم «شاهد» ساخته نادر ساعی‌ور با جنبش «زن، زندگی، آزادی» کاملاً آگاهانه است؛ کارگردان گفته که فیلمش از این جنبش الهام گرفته و آن را نوعی ادای احترام به مقاومت زنان می‌داند.

فیلم، سه نسل از زنان ایرانی را کنار هم قرار داده و نشان می‌دهد که مبارزه برای آزادی، حق انتخاب و حق زن بر بدن، از نسلی به نسل دیگر ادامه یافته است. رقص، کنار گذاشتن حجاب اجباری و سر باز زدن از سکوت، در این فیلم به شکل‌هایی از مقاومت تبدیل می‌شوند.

«آشیل» ساخته فرهاد دلارام، زنان زندانی سیاسی را دستمایه قصه خود قرار داده است.

فیلم، داستان جوانی سرخورده از شرایط اجتماعی ایران را روایت می‌کند که با زنی زندانی همراه می‌شود. فیلم از این طریق، زندان، سرکوب سیاسی و اعتراض اجتماعی را وارد یک روایت انسانی و شخصی می‌کند.

زنانی که به واسطه اعتراضات سیاسی - اجتماعی روانه زندان شده‌اند، دستمایه ساخت چند فیلم دیگر نیز در سال‌های اخیر شده‌اند؛ آثاری که در خارج از ایران و با بازسازی موقعیت‌های مکانی داخل ایران، تولید شده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به فیلم «هفت روز» به کارگردانی علی صمدی احدی و «رویا» ساخته مهناز محمدی اشاره کرد.

جعفر پناهی هم با وجود این‌که در طول بیش از یک دهه گذشته به فیلمسازی خارج از قواعد رسمی و مجوزهای دولتی مشغول بوده، اما پس از جنبش زن زندگی آزادی، فیلمی ساخت که دیگر در آن از مقوله حجاب اجباری خبری نبود. با این‌که همواره بحث به تصویر کشیدن و نشان دادن شخصیت‌های زن باحجاب در محیط داخل خانه در قالب فیلمی سینمایی، از چالش‌های این فیلمساز بوده، اما آقای پناهی هم در آخرین ساخته‌اش «یک تصادف ساده» که در سال ۱۴۰۴ نمایش داده شد، به طور کامل از مسئله حجاب عبور کرد.

به تعبیر این فیلمساز، در ایران امروز یک «قبل» و یک «بعد» از «زن، زندگی، آزادی» وجود دارد. به همین دلیل زنان فیلمش، به‌خصوص شیوا، فقط شخصیت‌های فرعی نیستند؛ شیوا زنی بی‌حجاب، قاطع و عمل‌گراست که دیگران را به روبه‌رو شدن با حقیقت وادار می‌کند. آقای پناهی این شخصیت را بازتاب همان زنانی می‌داند که در جنبش، سرنوشت خود را به دست گرفتند.

«بیداد» ساخته سهیل بیرقی هم در ایران ساخته شد. فیلمی با مضمون ممنوعیت آواز خوانی زنان.

در «بیداد»، صدا معنایی فراتر از آواز پیدا می‌کند. مسئله این است که چه کسی حق دارد در فضای عمومی دیده و شنیده شود و چه کسی باید ساکت بماند. بنابراین آواز خواندن «بتی»، شخصیت اصلی قصه، نوعی نافرمانی مدنی است؛ او بدون آن‌که منتظر اجازه بماند، حقی را که از او گرفته شده عملاً پس می‌گیرد. خیابان هم، درست مانند اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، از یک فضای معمولی به فضای مطالبه‌گری و مقاومت تبدیل می‌شود.

کافه (نوید میهن دوست)، مادهٔ تاریک (کریم لک زاده)، هزار و یک فریم (مهرنوش علیا)، جماعت (سهند کبیری)، آخر هفته سزارین (محمد شیروانی)، دوگانه (عباس نظام دوست) و کمی نور (علی عسگری)، از جمله دیگر فیلم های تولید شده پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی» هستند که فارغ از قواعد اجباری و تحمیلی وزارت ارشاد و بدون مجوزهای رسمی تولید شده اند.

بیشتر در این باره:

حدود ۳۰۰ سینماگر در پی اعتراض های ۱۴۰۱ «پرونده باز قضایی دارند»



برای اکثر قریب به اتفاق فیلمسازانی که اسامی شان در این گزارش آورده شد، پرونده های قضایی تشکیل و برای برخی نیز احکام مختلفی صادر شده است. اتهام آن ها در اصل، تغییر رابطه سینما با واقعیت های جاری در جامعه بوده است؛ چرا که پیشتر، بسیاری از فیلمسازان ناچار بودند واقعیت را ابتدا با فیلتر سانسور سازگار کنند و بعد آن را روی پرده سینما بیاورند.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

فرهنگ و هنر ایران

بایگانی